

## پاسخ به حملات خصمانه رویونیستهای دون صفت "سازمان انقلابی" (بخش 12)

تشکل به اصطلاح "سازمان انقلابی افغانستان" در ارجیفنامه اش زیر عنوان "دون کیشوت های «مائویست»»... "در بخش (13) در صفحه دوم آن چنین و راجی می نماید: "...داکتر فیض با صراحت اعلام کرد که حزب پرولتاریا از طریق «آمیزشهای دوستانه و گشت و گذارهای پارک ها و کلوپ های شبانه به وجود» نمی آید، از همین رو بروحدت اصولی تأکید می کرد....".

اگرچه عبارت فوق از یکطرف شاید در نزد هواداران داکتر فیض و "ساا" از جهت مفهوم عادی و روزمره و از ه منطق، ظاهراً "منطقی" بنظر برسد؛ ولی این گفته و یا نظرنه اینکه با منطق علمی و دیالکتیک بیگانه است که حتی با قواعد و قوانین منطق صوری هم مطابقت ندارد. زیرا منطق شاخه ای از فلسفه و به معنای ابزاری برای صحیح فکر کردن و صحیح استدلال کردن است. قواعد و قوانین منطقی به منزله معیار و ملاک است که هرگاه بخواهیم درباره ای موضوعی تفکر و استدلال کنیم باید استدلال خود را با این معیارها ارزیابی نمائیم تا به طور غلط نتیجه گیری نکنیم. و از جانب دیگر این گفته داکتر فیض در ماهیت امر اشاره ایست به منتقدین سیاسی اش که در کشورهای اروپائی و دیگر کشورهای سرمایه داری زندگی می کنند. و از آنجاییکه رهبری تشکل رویونیستی "سازمان انقلابی" ایدئولوژی و سیاست داکتر فیض را با کلیات و جزئیات آن پیروی می کند؛ بدون اینکه فکر کند که این گفته داکتر فیض حتی به لحاظ منطقی صوری نیز مشکل دارد؛ آنرا اکنون در مورد منتقدینش بکار برده است. در حالیکه برخلاف این تفکر و استدلال واهی داکتر فیض و رفقاییش در "سازمان انقلابی"؛ آنها یک در اروپا زندگی می کنند و بقول داکتر فیض و پیروان وی مشغله اصلی آنها را "آمیزشهای دوستانه و گشت و گذارهای پارک ها و کلوپ های شبانه تشکیل می دهد"؛ یا عناصر مفتخوار و بی بندباری اندو یاهم عناصر مربوط به جریانات مختلف بورژوازی و خرده بورژوازی و سازمانهای رویونیستی و اپورتونیستی مختلف هستند. در حالیکه منتقدین رویونیسم و اپورتونیسم داکتر فیض و "سازمان رهائی" و "سازمان انقلابی" را عمدتاً منسوبین جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) افغانستان تشکیل می دادند و می دهند و این اتهامات بی بنیاد و یاوه گوئیها به آنها نمی چسبد.

حال می پردازیم به این مطلب که "سازمان انقلابی" مدعی است که داکتر فیض بر "وحدت اصولی" تأکید می کرد: اولاً هیچیک از بخشهای جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) افغانستان در هیچ زمانی تشکلات اپورتونیستی و رویونیستی منجمله "گروه انقلابی".... و "سازمان رهائی" را برای وحدت ایدئولوژیک-سیاسی فرخوانده است. زیرا بین مارکسیست-لنینیست-مائویست های انقلابی و تشکلات اپورتونیستی و رویونیستی "گروه انقلابی".... و "سازمان رهائی" و دیگر هم سخنان آنها در کشور چین رابطه ای نمی توانست و نمی تواند مطرح باشد. و (م-ل-م) های انقلابی همیشه در موضع مبارزه ایدئولوژیک-سیاسی علیه انواع رویونیسم و اشکال اپورتونیسم و تسلیم طلبی قرار داشته و سعی می کنند

تا هرچه بیشتر ماهیت ضدانقلابی آنها را برای روشنفکران مردمی وتوده های خلق افشا کنند. و اینکه "سازمان رهائی" خود را تشکل "پرولتری" می خواند؛ این کار همه رویزیونیستها واپورتونیستهاست. زیرا در طول تاریخ جنبش کمونیستی بین المللی در بیش از یک ونیم قرن؛ انواع رویزیونیسم واپورتونیسم خود را سازمانهای "پرولتری" می خوانده ومی خوانند. این یکی از مشخصات بارز ایدئولوژیک-سیاسی رویزیونیستها واپورتونیستهاست که در لفظ از "انقلاب پرولتری و" کمونیسم" صحبت می کنند ولی خلاف آن بورژوازی و ضدانقلابی عمل می نمایند. در اینجا "سازمان انقلابی" می خواهد طوری وانمود سازد که چون داکتر فیض از "وحدت اصولی" و " حزب پرولتاریا" صحبت کرده است؛ لهذا واقعاً یک "کمونیست" بوده است و این منطق واستدلال وی درباره ای منتقدینش هم گویا صادق است! در حالیکه بکاربرد کلمات وجملات انقلابی ویا سخن از "م-ل" ویا "م-ل-ا" ویا "م-ل-م" یا مقوله های "انقلاب"، "سوسیالیسم"، "آزادی"، "عدالت اجتماعی" واز این قبیل ویا صحبت از بدیهیاتی مانند " ضرورت به ایجاد حزب کمونیست"، " پرولتاریا یگانه طبقه انقلابی است" ویا "نیروی اصلی رهبری کننده انقلاب اجتماعی طبقه کارگراست" توسط گروه های رویزیونیستی واپورتونیستی؛ اینها از جمله نیرنگها وترفندهای آنهاست تا توده های خلق ناآگاه و روشنفکران کمتر وارد به علم انقلاب پرولتری وماهیت انواع رویزیونیسم واپورتونیسم را، اغواکنند. چنانکه "گروه انقلابی...." و "سازمان رهائی" و دیگر تشکلات اپورتونیستی ورویزیونیستی طی بیش از چهاردهه در افغانستان صدهاتن از روشنفکران مربوط به جریان دموکراتیک نوین رابا همین شیوه ها فریب داده و آنها را در پرتگاه اپورتونیسم ورویزیونیسم وتسلیم طلبی وحتى تهلکه خیانت به خلق ومیهن کشانده اند. صحبت از "وحدت اصولی" توسط رویزیونیستها همانقدر پوچ و بی معنا است که بگویند، برای تشکیل " حزب کمونیست" ویا "پیروزی انقلاب پرولتری" مبارزه می کنند!

به همین صورت "سازمان انقلابی" در اعلامیه (1-1-1387) دلیل انشعاب اشرا از "سازمان رهائی" مقابل با انحرافات این سازمان که در مغازه با سرمایه داری جهانی و پشت کردن به انقلاب پرولتاریائی با پا گذاشتن بر ایدئولوژی رهبران شهید آن" وانمود می نماید".

همین نظر وموضع این سازمان ضد انقلابی را مورد ارزیابی قرار می دهیم: از این گفته "سا" پیداست که "سازمان رهائی" تا تاریخ صدور این اعلامیه گویا یک سازمان "انقلابی پرولتری" بوده وبعد از آن دچار انحراف شده ودر مغازه با سرمایه داری جهانی قرار گرفته وبه انقلاب پرولتری و بر ایدئولوژی رهبران سازمان رهائی پا گذاشته است. صرف نظر از دیگر مواضع اپورتونیستی "سازمان انقلابی" درباره رویزیونیسم "سازمان رهائی" همین سه سطر فوق هم رویزیونیسم واپورتونیسم آنرا ثابت می سازد. در حالیکه "سازمان رهائی" علاوه بر اینکه سردر آستان دولت ضدانقلابی رویزیونیستهای مرتد وخاین چین (که انقلاب چین ودیکتاتوری پرولتاریا ودولت سوسیالیستی را در چین ویران کردند وچین رادر راه سرمایه داری قرار دادند که اکنون چین منحیث یک کشور سوسیال امپریالیستی به استثمار وستم برخلقها وملل در کشورهای تحت سلطه در قاره های آسیا، افریقا وامریکای لاتین می پردازد) می سائید ومی ساید چنددهه است که با دیگر دولتهای امپریالیستی وارنجاعی نیز به "مغازه" ومعامله گری مشغول است. "سازمان رهائی" با پیروی از تئوری رویزیونیستی" سه جهان" روابط نزدیکی با

قدرتهای امپریالیستی ودولتهای ارتجاعی برقرار کرد واز آنها کمکهای مالی قابل ملاحظه دریافت کرده می کند. از همین دیدگاه رویونیسم "سه جهانی" با تنظیمهای ارتجاعی اسلامی اتحاد کرده وعلیه ارتش سوسیال امپریالیسم "شوروی" دولت مزدوران واردجنگ شد. از استبدادوفاشیسم حاکم در "سازمان رهائی" (که منجر به تصفیه های درونی وحذف فیزیکی چندین تن از مخالفین رهبری "سازمان رهائی" گردید) که بگذریم؛ "سازمان رهائی" بار دیگر در پرتگاه تسلیم طلبی طبقاتی وملی افتاده ودرسال (2001) در کنفرانس استعماری "بن" شرکت کرد وبا دیگر باندهای جنایتکارومیهن فروش وقاتل مردم افغانستان دردوریک میزنشست ومعااهده ننگین وطن فروشی وخیانت به خلق ومیهن رامضاء کرد ودر دولت دست نشانده برهبری کرزی مزدور شرکت نمود. ولی رهبران "سازمان انقلابی" بالین اراجیف می خواهند بار دیگر بر چشم مردم افغانستان وروشنفکران مردمی که آگاهی لازم از ماهیت رویونیسم واپورتونیسم "سازمان رهائی" و"سازمان انقلابی" ندارند، خاک بپاشند. بانادیده گرفتن این مسایل وده هامورد دیگر از رویونیسم واپورتونیسم "سازمان رهائی"؛ این ادعاهای "سازمان انقلابی" به پوچی مبدل می شود. آقایان! "سازمان رهائی" در چه زمانی معتقد به "انقلاب پرولتاریائی" بوده است که بعد از سه ونیم دهه به آن پشت کرده است؟! شما باتکرار این اراجیف هر چه بیشتر ماهیت رویونیستی واپورتونیستی خود را برملا کرده وخود را مفتضح می سازید. هم چنین "سازمان انقلابی" مدعی است که سازمان سلفش برایدئولوژی "رهبران شهید" پا گذاشته است. که خود بدون هیچ اگرومگری تائید وتاکید دوباره بر پذیرش خط رویونیستی "سازمان رهائی" تحت رهبری داکتر فیض و رهبری بعدی وی تا تاریخ باصطلاح "انشعاب" آن است.

"سازمان انقلابی" در همین اعلامیه صحبت از: **"رفقای کمونیست باتعهد به پیکار انقلابی وادامه راه رهبران جان باخته ی جنبش انقلابی کشور (رفیق اکرم یاری، رفیق داکتر فیض احمد ورفیق مجید)..."** دارد.

در مبحث قبلی تذکر دادم که رویونیستها واپورتونیستها از کمونیسم وانقلاب پرولتری صحبت می کنند؛ ولی در عمل خلاف آنرا انجام می دهند. آیاممکن است گروهی که "سازمان رهائی" راتاسال (1387) خورشیدی سازمان پرولتری قبول داشته باشد، بتواند خود را "کمونیست" بخواند واز "تعهد به پیکار انقلابی" صحبت نماید! که هرگز نه! این دلیل دیگری بر ثبوت رویونیسم "سازمان انقلابی" است. همچنین این سازمان خود را ادامه دهنده راه داکتر فیض میدانند که این هم ثبوت دیگری بر رویونیسم خودش است. خط ایدئولوژیک-سیاسی ای که مجید شهید به آن معتقد بود وراهی را که تعقیب می نمود هم مشخص است که در برنامه اول "ساما" که یک برنامه دموکراتیک وملی مبتنی بر "مشی مستقل ملی" بود، درج است. واز جانب دیگر "ساما" برنامه "جبهه متحد ملی" را پذیرفت وخود را به استراتژی واهداف آن متعهد دانسته ودر جهت تحقق آن مبارزه کرد. نکاتی از برنامه "جبهه متحد ملی" "ساما": "دولت جمهوری اسلامی که بر پایه سیاسی جبهه متحد ملی استوار باشد"، "امپریالیسم روس اسلام رابه مثابه سدی در راه امحاء هویت ملی مامورد تعارض قرار داده وبامقاومت ملی ودر زیر شعار اسلام روبرو است" ونیز از "مضمون انسان گرای انقلابی اسلام" و"ترویج وتبلیغ فرهنگ علمی، مردمی واسلامی" ومسایل دیگر بر همین مبنا صحبت دارد. شهید مجید با وجود همه اشتباهاتش

یک میهن پرست و دموکرات انقلابی بود و تا آخرین لحظه ای حیات روی آرمانش استوار ماند و تسلیم دشمنان خلق و میهن نشد. لیکن "سازمان رهائی"، "سا" منحیث یک سازمان رویونیستی و تسلیم طلب با شرکت در کنفرانس "بن" و سهیم شدن در دولت استعماری تحت رهبری کرزی داغ ننگ وطن فروشی کمائی کرد و به خلق و میهن خیانت نمود. رهبری "سا" شیدانه خود را "پیرو راه" اکرم یاری می خواند که کاملاً دروغ می گویند و انهماک به این گونه ترندها از جمله خصایص همه رویونیستهاست. و بار فیک خطاب کردن اکرم یاری می خواهد چهره ای کریه رویونیستی و ضد انقلابی خود را بیوشانند. در حالیکه طی چندین ماه اخیر این رویونیستهای فحاش و بی شرم توسط رفیق شان عنصر اپورتونیست او باش و جاسوس میرویس محمودی به اشتراک سید حسین موسوی و کبیرتوخی و از طریق سایت استخباراتی "افغانستان- آزاد" آنچه از فحاشی و نا سزاگویی و تهمت و توهین و تحقیر سیاسی و شخصی در چانه داشته اند به رفیق اکرم یاری حواله کرده اند. ولی این شارلتهای عوام فریب حال می خواهند از نام اکرم یاری کسب "هویت و مشروعیت سیاسی" کنند. و رفیق خواندن اکرم یاری از طرف این رویونیستها بزرگترین توهین به شهید اکرم یاری است. و همچنین چهاردهه قبل بعد از "پس منظر نویسان"، "گروه انقلابی... و داکتر فیض و قیحانه ترین حملات خصمانه را از دیدگاه اپورتونیستی علیه اکرم یاری انجام داد. اینهم از جمله خصلت اپورتونیستی این رویونیستهای دون صفت و پرروی است.

تشکل با اصطلاح "سازمان انقلابی" در همین صفحه دوم چنین مینویسد: **رفیق احمد باور داشت که «حزب کمونیست» از طریق کار عملی به وجود می آید.**

"سا" باز هم بیهوده گوئی میکند: اول اینکه طی بیش از چهار دهه ده هاسند از "گروه انقلابی... و" سازمان رهائی" موجود اند که نه داکتر فیض به کمونیسم باور داشت و نه تشکلات تحت رهبری وی تشکلات کمونیستی بودند. و در اینجا حزب مورد نظری هم مانند دیگر رویونیستها نه حزب کمونیست راستین که حزب کمونیست دروغین، حزب رویونیستی بود. از جانب دیگر فرض داکتر فیض "معتقد" به "م-ل-ا" بود. حزب کمونیست از طریق مبارزه ایدئولوژیک-سیاسی اصولی و انقلابی و "مبارزه بین دو خط" توسط کمونیستهای انقلابی و بر اساس خط مارکسیستی-لنینیستی-مائونیستی ایجاد میشود. و کار عملی کمونیستها همان پراتیک مبارزه طبقاتی در پرتوتئوری انقلابی در عرصه های مختلف و تحت رهبری حزب کمونیست انجام میشود. و حزب کمونیست عمده ترین و مهمترین سلاح پرولتاریا و کمونیست هابرای انقلاب کردن است. در حالیکه برخلاف این ادعا؛ بزرگترین "کار عملی" داکتر فیض و "گروه انقلابی... و" سازمان رهائی" را اقدام به کودتای بالا حصار و هم چنین اتحاد با احزاب ارتجاعی اسلامی در جنگ علیه رژیم مزدور خلقی پرچمیها و ارتش سوسیال امپریالیسم "شوروی" برای تحقق استراتژی پیروزی "انقلاب اسلامی" و تشکیل جمهوری اسلامی تشکیل میداد. و ایجاد "حزب کمونیست" از طریق پراتیک مشخص "سازمان رهائی" که در فوق ذکر شد، یاوه گوئی بیش نیست. رویونیست های "سا" بطوریکه جابانه روی عبارات "آمیزش باتوده ها" و "زندگی کردن در بین توده ها" تأکید می کنند. در حالیکه در نظر نگرفتن اهمیت و نقش حزب کمونیست و ماهیت طبقاتی و خطی آن در رهبری مبارزات توده های خلق علیه طبقات ارتجاعی و امپریالیسم و رهبری انقلاب پرولتری یک عامیگری خرده

بورژوازی است. رفیق استالین درباره اهمیت تئوری در نهضت پرولتاریائی می گوید: " بعضی ها تصویری کنند که لنینسیم عبارت از تقدم پراتیک بر تئوری است، باین معنا که کار عمده- تطبیق قواعد مارکس با عمل و در "اجرای" این قواعد می باشد. تئوری هرگاه با پراتیک انقلابی توأم نگردد چیزی موضوعی خواهد بود. همانطور که پراتیک اگر راه خویشتن را با پرتو تئوری انقلابی روشن نسازد کور و نابینا می گردد."

و نیز "سازمان انقلابی" می گوید که: " رفیق احمد باور داشت که «مرکزی ترین مسأله وحدت و وحدت را وحدت در عرصه ایدئولوژیک و سیاسی می سازد» ( با طرد اپورتونیسیم در راه انقلاب سرخ به پیش!)...".

در اینجا در هر دو مورد از گفته های داکتر فیض؛ هیچ صحبتی از اساسی ترین مسئله کلیدی در تشکیل حزب کمونیست انقلابی، یعنی مبارزه ایدئولوژیک-سیاسی و طرد خطوط اپورتونیستی و رویزیونیستی از جنبش انقلابی پرولتری، نمیشود. زیرا مرکزی ترین مسئله در تشکیل حزب کمونیست واقعا انقلابی مسئله مبارزه ایدئولوژیک- سیاسی و بر اساس فورمول "مبارزه- وحدت-مبارزه" میباشد. و از این طریق است که می توانیم به تشکیل حزب کمونیست انقلابی دستیابیم.

در همین صفحه چند سطر پائینتر "سازمان انقلابی" به همین ارتباط نقل و قول دیگری از داکتر فیض می آورد: "... وحدت اصولی ضمن مبارزه ایدئولوژیک-سیاسی، از طریق درآمیختن با توده ها، به دست می آید....".

باز هم می گوئیم که مسئله وحدت اصولی و دیالکتیکی بین بخشهای مختلف جنبش انقلابی پرولتری یک کشور و ایجاد سازمان و احزاب کمونیست انقلابی فقط از طریق مبارزه ایدئولوژیک-سیاسی اصولی و انقلابی و طرد خطوط رویزیونیستی و اپورتونیستی حاصل می شود. و مبارزه برای ایجاد حزب پیش آهنگ پرولتاریا در پروسه مبارزه طبقاتی انقلابی از اولویت برخوردار است. و مبارزه در بین توده های خلق به منظور رساندن آگاهی انقلابی و سازماندهی آنها برای مبارزه انقلابی و رهبری مبارزات توده های خلق مسئله ای است که بوسیله ای حزب کمونیست انجام میشود. بدون بوجود آمدن وحدت ایدئولوژیک- سیاسی بین بخشها و افراد مختلف جنبش انقلابی پرولتری، مبارزه متحد و مشترک آنها در بین توده های خلق نه اینکه مؤثریت لازم را ندارد که گاهی دچار مشکلات نیز می شود. همین مشکل در سالهای 1358 و 1359 و سالهای بعد آن در شرایط جنگ مقاومت مردم ماعلیه رژیم مزدور خلقی پرچمیها و ارتش سوسیال امپریالیسم "شوروی" به همین رابطه وجود داشت: آنده از شعله ای های منفردی که هنوز عضویت گروه های موجود با خط ایدئولوژیک-سیاسی (م-ل-ا) را نداشتند و معتقد به "م-ل-ا" نبودند در جبهات جنگ با این گروه ها مبارزه نظامی- سیاسی مشترک رابه پیش می بردند؛ در شیوه مبارزه نظری و عملی آنها در داخل جبهات جنگ و در دهات در بین توده های خلق اختلافات ایدئولوژیک- سیاسی جدی میان آنها بروز کرد، که باید می کرد. زیرا تعداد زیادی از شعله ایها دموکراتهای انقلابی و یا میهن پرستان و آزادی خواهانی بودند، نه کمونیستهای معتقد به "م-ل-ا". و از جانب دیگر مواردی دیده شد که عده ای از همین افراد در جبهات جنگ بعد از بروز اختلافات ایدئولوژیک-سیاسی جدی بین آنها و مشکلات و گروه های که معتقد به "م-ل-ا" بودند؛ همین افراد علیه گروه های کمونیستی تبلیغات سوء

کرده و هویت آنهارا برای سردسته های گروه های چریکی مربوط به تنظیمهای ارتجاعی اسلامی منحیث کمونیست های "خطرناک" افشامی کردند.

اینکه "سازمان انقلابی" این نظرات انحرافی داکتر فیض و منجمله مواضع انحرافی "گروه انقلابی..." (در نوشته ای تحت عنوان "با طرد اپورتونیسیم در راه انقلاب سرخ به پیش!") را منحیث "مصدق" درست بودن مواضع کنونی اش بکار می گیرد؛ باز هم نهایت عقب ماندگی علمی و عمق منجلاب رویونیسم و اپورتونیسیم خودش را بنمایش می گذارد. در حالیکه تشکیل دهندگان "سازمان انقلابی" مدعی اند که "جمعی از رفقای کمونیست با تعهد پیکار انقلابی..." این تشکل را ایجاد کرده اند. ولی در واقعیت این آقایان هنوز کوچکترین قدمی در جهت گسست از خط اپورتونیستی "گروه انقلابی..." و رویونیسم "سازمان رهائی" برنداشته اند و علی الخصوص که تا کنون خود را "ادامه دهنده راه" داکتر فیض می نامند.

"سازمان انقلابی" در همین صفحه دوم می نویسد: "... رفیق احمد باور داشت که «انقلاب کشور به کار تبلیغاتی وسیع ضرورت دارد. کار تبلیغاتی با بینش پرولتری به بسیج و متشکل شدن توده ها خواهد انجامید، به این ترتیب اساسی ترین مسأله کار تبلیغاتی شرکت در زندگی توده هاست.» (با طرد اپورتونیسیم در راه انقلاب سرخ به پیش!)....".

این جملات به ظاهر آهنگ نسبتاً خوشی را بگوش شنونده بی اطلاع از ماهیت رویونیسم "سازمان رهائی" و داکتر فیض می رساند؛ اما در ماهیت جز تر فند اغواگرانه برای روشنفکران مردمی و توده های خلق چیز دیگری نیستند. این هم بخشی از مشخصات اپورتونیستی "سازمان انقلابی" را بر ملا می سازد. آقایان! "گروه انقلابی..." و "سازمان رهائی" در کجای تاریخ کار تبلیغاتی را با "بینش پرولتری" انجام داده است؟! "سازمان رهائی" در بین توده های خلق بر مبنای ایدئولوژی و سیاست ضدانقلابی "رویونیسم" سه جهانی" به تبلیغ اسلام "مبارز" می پرداخت و شعار "انقلاب اسلامی" و جمهوری اسلامی را بلند کرده بود و درباره ای "احکام راستین دین مقدس اسلام" تبلیغ می کرد و مدعی است که "مکتب کامل اسلام (13) قرن بشریت را بسوی روشنائی رهنماگشت" و *«یادمان داشت که:»* در شرایط کنونی *«مثلاً هماهنگی با شعار جمهوری اسلامی که هماهنگی با دموکراتیزم پرولتری را با دموکراتیزم سایر طبقات نشان می دهد...»* و در سطح جهان "سازمان رهائی" صحبت از *«پشتیبانی از اسلام مبارز، دفاع و پشتیبانی از دولت اسلامی مستقل و ملی ایران بر رهبری امام خمینی در برابر دوا بر قدرت»* دارد و از این قبیل خزعبلات. آیا مبارزه در راه پیروزی "انقلاب اسلامی" و تأسیس "جمهوری اسلامی" سقوط در قعر ظلمت ارتجاع نیست؟!.

"سا" در صفحه سوم در برابر نقد رفقای "مائونیست های افغانستان" چنین بیهوده گوئی می کند: "اینک نوبت ما است تا از شما بخواهیم که انقلابی بودن خود را به اثبات برسانید. بگفته مائوتسه دون غیر انقلابی و ضدانقلابی نیستید و به ادعاهای تان در عرصه «شورش» و «انقلاب» و «ایجاد حزب کمونیست واقعی» و مبارزه علیه «اپورتونیزم، «اکونومیزم» و «رویونیسم» صادق هستید، به فراتان نقطه پایان بگذارید، پاسپورت ها و اسناد پناهندگی تان را در میان توده ها طعمه حریق کنید و با توده های وسیع کارگران و دهقانان در آمیزید"....".

به این طرز استدلال میکانیکی و عامیانه ای این رویزیونیستهای حقیرودون صفت توجه کنید که معیار کمونیست و انقلابی بودن را چنین برمی شمارند. طبق نظر "سا" گروه ها و افراد مربوط به جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) کشور به خاطر اینکه در اروپا زندگی می کند "ضدانقلابی" اند و ادعای مبارزه ضد رویزیونیستی و ضد اپورتونیستی آنها هم "صادقانه نیست"! برخلاف و بنا بر اعتقاد و نظر "سا" اگر همین گروه ها " پاسپورت و اسناد پناهندگی شانرا در میان توده ها آتش زدند و با آنها یکجا زندگی کردند؛ هم انقلابی اند و هم ادعای "ایجاد حزب کمونیست واقعی" و "مبارزه علیه اپورتونیسم، اکومومیسیم و رویزیونیسم" از جانب آنها واقعیت یافته و صادقانه است. ورنه بقول رهبری "سا" "ضدانقلابی" باقی خواهند ماند! در حالیکه اگر اعضای گروه و سازمانی واقعاً انقلابی باشند؛ در هر جای از کره زمین که زندگی و فعالیت سیاسی کنند، انقلابی اند. و برعکس اگر گروه ها و سازمان ها و افرادی مانند "سازمان انقلابی"، "سازمان رهائی"، "افراد از "ساو"، بخشهای از "ساما" و دیگر همپاله های شان در افغانستان و در بین توده های خلق زندگی کنند، باز هم ضدانقلابی اند و در جهت استحکام سلطه استعماری امپریالیستهای اشغالگرو تقویت پایه های نظام استعماری و بر علیه منافع خلق و میهن عمل می کنند. چنانکه "سازمان رهائی" و "سا" و بخشی از "ساما" بعد از کنفرانس "بن" (رسال 2001) تا کنون به چنین خیانت و وطن فروشی ادامه می دهند. این نظرو این استدلال نهایت ورشکستگی و پیوسیدگی رویزیونیسم را در افغانستان به نمایش می گذارد.

در حالیکه رویزیونیستهای ضدانقلابی "سا" دوازده سال است که زیر لوای قدرتهای امپریالیستی اشغالگرو در دولت مزدور آنها در جهت سلطه سرمایه و استحکام پایه های نظام استعماری خدمت می کنند و از مصئونیت و امنیت کامل برخوردار هستند و جلسات شان را بفرآرام و خاطر جمع در هوتلهای چند ستاره و بقول خود شان در "زیر ریش" امپریالیستها و دولت مزدور تشکیل می دهند. برخلاف این ادعای کاذبانه این آقایان دوازده سال قبل نه بخاطر مبارزه برای نجات میهن و خلق افغانستان از سلطه استعمار و امپریالیسم و دولت استعماری که طبق گفته ای خودشان بنابه دعوت کشورهای امپریالیستی و ملل متحد جزء هیئت "ظاهر خان" (پادشاه سابق) اول به کشور جرمنی تشریف بردند و در کنفرانس "بن" در کنار دیگر گروه های خاین و جنایتکار و قاتل مردم و میهن فروش شرکت کردند و بعد جهت شرکت در دولت استعماری به "وطن عودت" نمودند و بنا بر تعهد شان به امپریالیستها و ملل متحد تا امروز در جهت تداوم سلطه استعماری امپریالیستها و تحکیم دولت دست نشانده به وظیفه ای محوله ای شان عمل کرده اند. آقایان! امپریالیستهای که "سازمان رهائی" را با ادعای "اعتقاد" به "م-ل-ا" به کنفرانس "بن" دعوت کردند و در دولت دست نشانده سهیم ساختند و زمانی نماینده ای آنها (خانم ملالی جویا) در لویه جرگه و در پارلمان استعماری مورد حملات گروه های اسلامی "بنایدگرا" قرار گرفت اورا در دفتر ملل متحد تحت پوشش حفاظتی قراردادند و بعد اورا بخاطر حملات لفظی اش علیه این گروه ها تقدیر کرده و با اعطای مدالهای چندی مورد نوازش قرار دادند. همچنین سازمانی که جلسات چند صد نفری را در هوتلهای ستاره دار تشکیل داده و حزب قانونی در وزارت عدلیه دولت راجستر کرده است؛ آیاتاً این سطح احمق بوده اند و یا واقعاً "دموکراسی" و "آزادی" به افغانستان آورده اند؟! و به همین صورت "سازمان انقلابی" که اکنون با عین ماهیت رویزیونیستی "سازمان رهائی" مدعی



"سازمان انقلابی" معتقد به "م-ل-ا" به ادامه روال گذشته فعالیت می کند و امپریالیستها بر آن چشم می پوشند! نه خیر آقایان! قضیه چنین نیست. چنانکه ماچندین بار گفته ایم؛ قدرتهای امپریالیستی و دولت دست نشانده از ماهیت ارتجاعی و ضدانقلابی شما رویزیونیستهای مرتد و خاین و دیگر همقماشهای شما آگاهی دارند و می دانند که شما هیچ خطری برای سرمایه داری جهانی و امپریالیسم ایجاد نمی کنید و از مالکیت خصوصی حراست می نمائید. و امپریالیستهای اشغالگرا از حضور شما در دولت استعماری و در سطح جامعه در برابر اپوزیسیون در کشورهای شان استفاده می کنند که گویا در افغانستان کنونی "دموکراسی" و "آزادی عقیده و بیان" وجود دارد و حتی سازمانهای "کمونیستی" و "دموکراتیک" با اصل و نسب "شعله جاوید" در دولت شرکت داشته و در سطح جامعه آزادانه فعالیت دارند. از جانب دیگر شما رویزیونیستهای خود فروخته که امپریالیستها شما را نسبت به گروه های اسلامی، گروه های "تجدد خواه" و "دموکراسی پسند" می شناسند. زیرا شما بابکارگیری کلمات و جملات بظاهر "مترقی" و "انقلابی" در اغفال و اغوای توده های خلق و روشنفکران مردمی به نفع امپریالیسم و ارتجاع مؤثرتر عمل می کنید. شما اکنون با آنکه مدعی باصطلاح "انشعاب" از سازمان سلف تان هستید و با تغییر شکل از همان کارت از مسئولیت برخوردارید و آنرا "استفاده از شرایط" جا می زنید. فقط شما رویزیونیستهای مرتد و دیگر هم قطاران تان که تا این سطح بی شرم و چشم پاره هستید با چنین پروئی، گروه های مربوط به جنبش انقلابی پرولتاری (م-ل-م) را که مجبور به ترک وطن شده اند؛ چنین ردیالانه مورد حملات خصمانه قرار داده و علیه ما فحاشی و جاسوسی می کنید. شما رویزیونیستهای خاین ننگ جنبش دموکراتیک نوین هستید که بنام (م-ل-ا) این چنین در جهت ضربه زدن به جنبش کمونیستی کشور عمل می کنید. زهی شرف باختگی!

تشکل رویزیونیستی "سا" به ادامه همین مطالبش چنین یاره گوئی می کند: "...خلق را تنها گذاشته اید و در هالند قروت «مائوئیزم» می لیسید و تاخت و تاز بر رهبانی که در کنار خلق رزمیده اند و جاودانه شدند را جزوی از «مبارزه» تان می خوانید...".

از آنجایی که لومپنی و اوپاشی گری و جاسوسی بخشی از فرهنگ و سیاست رویزیونیستهای "سا" نی و دیگر رفقا و متحدین آن از جمله "ساما" (ادامه دهندگان) و افرادی از "ساو" را تشکیل می دهد و در صفحاتی از اراجیفنامه هایش کلماتی را به سطح اوپاش کوچه بازاری علیه ما بکار برده و فحاشی کرده و آدرس مارا برای سرویسهای استخباراتی امپریالیستها و دولتها و گروه های ارتجاعی معرفی می کنند. اینها از جمله فرومایه ترین، خاین ترین و ردیل ترین رویزیونیستها و اپورتونیستهای اند که در تاریخ دیده شده است. و اوپاشی گری و لومپنی و فحاشی در سرشت این باند رویزیونیست و مزدور عجین است. اینها با ادعای دروغین اعتقاد به اندیشه مائوتسه دون از جمله دشمنان قسم خورده مائوئیسم و انقلاب پرولتاری هستند. چنانکه "سا" چند سطر قبل مانند جنده های سیاسی صحبت از "تعفن مائوئیستی" دارد. در حالی که لحاظ علمی و انقلابی مائوئیسم مرحله ای تکامل یافته تراندیشه مائوتسه دون است که در انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی تحت رهبری مستقیم مائوتسه دون به این درجه رفیع انقلابی رسید. و این رویزیونیستهای خاین خود را "معتقد" به اندیشه مائوتسه دون می خوانند! و اظهار تنفر از مائوئیسم تا چنین سطحی عمق ارتجاع، گندیدگی فکری و خصومت "سا"، (ساما-ادامه دهندگان) و افرادی از "ساو"



را برملا می سازد. این رویزیونیستهای خابن که از پیروان دینگ سیائوپینگ اند و در مکتب رویزیونیسم "سه جهانی" سازمان رهائی پرورش فکری شده و در چنین فضای فرهنگی و اخلاقی منحط تربیت شده اند؛ نه اینکه به لحاظ ایدئولوژیک-سیاسی که به لحاظ شخصیتی و اخلاقی نیز منحط و فروپاشیده هستند. به این گفته های داد نورانی (پاغر) رهبر این گروه توجه کنید: "مرحوم" داد نورانی درباره ای "راوا" که نه تنها اعضایش طی چند دهه رفقای سازمانی وی بوده اند که حتماً زنان اعضای فامیل شخص وی نیز سالها در "راوا" عضویت داشته اند، چنین درفشانی می کند: "راوا" مهمانان خارجی رامشتمالی و چاپی می کرده است تا "کمک" پولی بیشتری بدست آورد؛ داد نورانی مدعی است که: "عصمت اعضای "راوا" به اثر "..... بریاد رفته است". درجایی دیگر می گوید: "راوا- حتی موش هم نیست" (البته این تشبیه و نسبت "آبرومندانه" ای است که داد نورانی به خواهران "راوا"ئی اش داده است)؛ هم چنین داد نورانی چنین ادعا میکند: "راوا- زن دوم خلیزاد" است و یا صحبت از "خلیزاد و شبهای طولانی با - راوا" دارد. شرم تان بادکه با چنین فرهنگ و اخلاق و وجدانی پلیدتاچنین سطحی ازیستی و فرومایگی سقوط کرده اید. چطور است آقایان مدعی "سازمان انقلابی"! همینکه تا کنون در برابر این گفته های رهبر عزیرتان سکوت کرده اید؛ خود به مفهوم تائید آنهاست؟!.

همینکه بعد از باصطلاح "انشعاب" سازمان انقلابی" از "سازمان رهائی" ما رویزیونیسم "رهائی" و انحراف رویزیونیستی "سازمان انقلابی" را مورد نقد و بررسی قرار دادیم؛ این آقایان دچار هیستریا و تشنجات عصبی شده و عنان اختیار را از دست داده و آنچه از تهمت و افترا و توهین و تحقیر و ناسزا و فحاشی بود بر ما و اعضای فامیل ما حواله کردند. و شنیع تر اینکه اتحادی از دیگر گروه های رویزیونیستی و اپورتونیستی تشکیل داده و به خاینانه ترین و ننگین ترین عمل یعنی جاسوسی متوسل شده و نام و هویت و آدرس ما را برای استخبارات امپریالیستی و ارتجاعی معرفی کردند. همین شیوه ای اوباشی گری، لومپنی و فحاشی "سا" علیه منتقدین و مخالفین سیاسی اش خود یکی از مظاهر زشت اخلاق و فرهنگ فئودالی است.

گروه رویزیونیستی و تسلیم طلب "سازمان انقلابی" برای اینکه روی اعمال ضدانقلابی و خاینانه اش در حملات خصمانه به مائوئیسم پرده اندازد کودکانه چنین استدلال می کند که گویا ضد مائوئیسم نیست! و برای ادعایش این سند را ارایه می کند: "یکی ارفقای سازمان در نوامبر 2009 با رفیق بسنتا عضو بیروی سیاسی حزب کمونیست نپال (مائوئیست) در دفتر این حزب در کتندوملاقات کرد که ضمن توضیح روند انقلاب نپال.... (از درج باقی چرندیات و مهملات "سا" در اینجا صرف نظرمی کنم - توضیح بین قوسین از من است-)...". باز هم "سا" چنین می نویسد: "در 5 سپتمبر سال 2011 رفیق بسنتا ضمن ارسال پیام تسلیت به مناسبت درگذشت رفیق پاغرنوشته بود که: "باید گفت که انقلاب نپال در مرحله ای جدید تقاطع دو خط فکری قرار گرفته است و رهبری حزب بدون تصمیم حزب کلید دیپوی سلاح حزب را به دولت داده است...." (سند کنگره دوم "سازمان انقلابی" در ماه قوس سال 1391).

بفرض اگر حزب کمونیست نپال (مائوئیست) یک حزب واقعاً انقلابی می بود و "سازمان انقلابی" با سوءاستفاده از بی اطلاعی آن کاذبانه طوری وانمود می کرد که گویا از منجلااب رویزیونیسم و تسلیم طلبی "سازمان رهائی" گسست کرده است؛ این به هیچ صورت دلیل ویاسند انقلابی بودن "سازمان

انقلابی" شده نمی توانست. درحالیکه "حزب کمونیست نپال(مائوئیست)" از رویزیونیسیم مسلط برحزب کمونیست مائوئیست متحد فقط گسست تشکیلاتی کرده است. گروه پیکار برای نجات مردم افغانستان(م-ل-م) از آغاز علنی شدن انحرافات اپورتونیستی و رویزیونیستی حزب کمونیست نپال(مائوئیست) و روند سازش و تسلیم طلبی طبقاتی و ملی از اواخر سال (2005) تا تسلط همه جانبه خط رویزیونیستی پراچندا برحزب کمونیست نپال(مائوئیست) و سقوط کامل آن در پرتگاه رویزیونیسیم "پراچندا" در چهارمقاله مورد نقد و بررسی قرار داده و به دسترس جنبش انقلابی پرولتری افغانستان و جنبش بین المللی کمونیستی قرار داده است. در اینجا درباره ای این گفته ای موهن سیگدال(معروف به باسانتا) عضو دفتر سیاسی "حزب کمونیست نپال(مائوئیست)" تحت رهبری موهن بیدیا(کیران) که بتاريخ(19) جون سال (2012) از حزب کمونیست مائوئیست متحده تحت رهبری پراچندا و شرکاء "انشعاب" کرده است بگونه مختصر تذکرمی دهم:

آقای باسانتا می گوید "انقلاب در نپال در مرحله ای جدید تقاطع دو خط فکری قرار گرفته است و رهبری حزب بدون تصمیم حزب کلید دیپوهای سلاح حزب را به دولت نپال داده است..."; اولاً: انقلاب در نپال یک یا دو سال قبل در "مرحله جدید تقاطع دو خط فکری" قرار نگرفته است؛ بلکه طی هشت سال اخیر خط رویزیونیستی پراچندا و شرکاء برحزب کمونیست نپال(مائوئیست) مسلط شده و انقلاب خلق نپال توسط رهبری رویزیونیستهای مرتد و خاین در رأس آن پراچندا به شکست کشانده شده است. ثانیاً: حزب کمونیست نپال(مائوئیست) بعد از "انشعاب" فقط روی چند مورد از انحرافات رهبری حزب کمونیست نپال (مائوئیست) تحت رهبری پراچندا انگشت گذاشته است از جمله: " پراچندا بدون فیصله و تصمیم حزب کلید دیپوهای اسلحه حزب را به دولت نپال داده است، املاک و دارائیهای فنودالهارا به آنها برگردانده و هسته های حاکمیت خلق را منحل کرده است". درحالیکه علاوه بر این موارد مهم، موارد مهم دیگری وجود دارند که ناشی از منجلاب رویزیونیسیم و تسلیم طلبی طبقاتی و ملی این حزب است از جمله: توقف جنگ خلق و خلع سلاح ارتش خلق که حدود هشتاد درصد خاک نپال را در کنترل داشت و جنگ انقلابی خلق از مرحله تعادل استراتژیک عبور کرده و به مرحله تعرض استراتژیک رسیده بود و تا حد زیادی شرایط عینی و ذهنی برای حمله ای نهائی بردولت فنودال و کمپرادوری نوکرامپریالیسم و دولت ارتجاعی هند آماده بود؛ لیکن رهبری حزب کمونیست نپال (مائوئیست) در رأس آن پراچندا عقب گرد فاجعه باری کرده و راه سازش و تسلیم طلبی طبقاتی و پارلمانتاریزم را برگزیده و رهبران و کدرهای حزب کمونیست نپال (مائوئیست) در دولت ارتجاعی نپال به صدارت و وزارت و سفارت و ولایت رسیدند و بسا مسایل دیگر که همه ریشه در منجلاب رویزیونیسیم هیئت رهبری حزب کمونیست نپال(مائوئیست) داشته است که رهبری کنونی "حزب کمونیست نپال (مائوئیست)" نه اینکه با آن برخورد اصولی و انقلابی نکرده است که در همان منجلاب رویزیونیسیم مسلط برحزب کمونیست نپال (مائوئیست) دست و پا میزند. رهبری جدید حزب کمونیست نپال(مائوئیست) منحیث کدرهای رهبری آن حزب از اواخر سال 2005 تا وسط سال (2012) در این پروسه همراه بوده و آنرا به پیش برده اند، بعبارت دیگر در این منجلاب رویزیونیستی قرار داشته و منحیث بخشی از هیئت رهبری حزب کمونیست نپال(مائوئیست) مسئول شکست انقلاب خلق نپال و خیانت به انقلاب جهانی هستند. و اینکه بعد

ازینج- شش سال صحبت از "مرحله جدید تقاطع دوخط فکری درحزب" دارند، خود فریبی بیش نیست. واین رویونیستها میخواهند باهمین استدلالهای عامیانه باصطلاح از خود رفع مسئولیت کرده و بزعم شان اپورتونیسیم و رویونیسم خودرالاپوشی نمایند. حال به چندموردانقطه نظرات و مواضع "حزب کمونیست نپال(مائونیست)" تحت رهبری "کیران" و شرکاءتوجه کنید: "این حزب درکنگره سال 2012 اش پروسه "صلح" نپال را مورد تائید مجدد قرارداد؛ ادغام ارتش خلق رابا ارتش دولت ارتجاعی مجدداً مورد تائید قرارداد؛ استراتیژی "قیام مردمی" را بجای جنگ خلق و "جمهوری فدرال" رابجای جمهوری دموکراتیک خلق پذیرفت. درهمین مورد "فدرالیزم" لنین می گوید: "فدرالیزم محصول اصولی نظریات خرده بورژوائی آنارشسیسم است". وهم مارکس وهم لنین روی مرکزیت دموکراتیک و آنهم مرکزیت پرولتاری تاکید دارند. وتشکیل "جمهوری فدرال" بجای جمهوری دموکراتیک خلق و ایجاد دیکتاتوری طبقات انقلابی خلق تحت رهبری طبقه پرولتاریا؛ بی ایمانی این آقایان به مبارزه برای انقلاب پرولتاری را آشکار می سازد. ونیزچندین مورد دیگرکه بیانگرمنجلاب رویونیزم رهبری "حزب کمونیست نپال(مائونیست)" است که می خواهد باملمعکاری کلمات وجملات ومغطه گری، پرولتاریا وسایرتوده های خلق نپال را فریب دهد. و "سازمان انقلاب" هم به آرایش گری این رویونیسم پرداخته است.

حال توجه کنید به چند مورد دیگر از نظرات و مواضع رویونیستی آقای موهن سیگدال (باسانتا): "حزب ما تحت رهبری رفیق صدرپراچندا معتقد است که تحلیل های لنین ویا مائوازامپریالیسم که در قرن (20) ارایه کرده اند نمی توانند بطور علمی انقلاب مائونیستی را رهبری وتاکتیک واستراتیژی درستی را انکشاف دهند(ابعاد راه پراچندا، کارگرانقلابی، شماره دهم، صفحات 80-90)-" ما فکرمی کنیم که اوضاع آنقدر تغییر کرده است که انقلاب کمونیستی دیگر باید به چیزهایی که لنین در مورد قیام ومائودر باره جنگ طولانی گفته اند بچسبند.(صفحه 88 همانجا). هم چنین باسانتا می گوید: "ایدئولوژی لنین ومائوکهنه شده اند وتوانائی رهبری قیام بین المللی را در حال حاضر ندارند( کارگر- شماره 10) صفحات 68-73)".

باسانتا درباره مسایل جنبش کمونیستی بین المللی چنین نظر دارد: "ثانیاً[روند نادرست]... اینست که خودرا بر روی این مسئله متمرکز ساخت که چگونه یک مبارزه انقلابی با اتخاذ تاکتیک واستراتیژی درست در یک کشور دیگر میتواند انکشاف یابد، بلکه در عوض از انقلاب جهانی حرف زد، بحث هائی کلاسیک را مزمره کرد وبمداحی وستایش استراتیژی وتاکتیک های پیروزمند گذشته پرداخت وبه احزاب برادربنای سبق دادن را نهاد، توگوئی که آنها همه چیز را در مورد شرایط مشخص آن کشوری دانند وبه آن چیزهای که لنین ومائوتسه دون گفته اند چسبیده اند، این روند نادرست دگمانیزم می باشد". (ابعاد بین المللی خط پراچندا، کارگر شماره 10) (صفحه 82-90).

سیگدال(باسانتا) ومسئله قهرانقلابی: "بطور عام قدرت سیاسی را باید از طریق برانداختن قهری دشمنان طبقاتی بدست آورد، اما این مسئله نباید بطوریکجانبه درک شود که انقلاب از اول تا آخر حتماً باید باقهر انجام یابد. اشکال مبارزه براساس خواسته های ذهنی نیروهای مصاف کننده تعیین نمی شود. با در نظر داشت شرایط عینی وتعادلی نیروهای در مبارزه در یک مقطع تعیین می شود. در یک مقطع خاص وتحت یک شرایط ویژه می توان بطور صلح آمیز انقلاب را انکشاف داد. سهمگیری مادردو دور مذاکرات

درگذشته وهم چنین درپروسه صلح کنونی نمونه های از انکشاف صلح آمیز انقلاب می باشد". (نقل از مقاله ای از "مائوئیست های افغانستان" زیر عنوان " ماهیت رویزیونیستی حزب کمونیست نپال ) مائوئیست) را افشا کنید").

این نظراز همان ابتدای قرارگرفتن حزب کمونیست نپال(مائوئیست)در سرانجام تسلیم طلبی طبقاتی و سقوط در پرتگاه رویزیونیسم، توسط پراچندا و دیگر رهبران حزب کمونیست نپال(مائوئیست) مطرح شد و سعی کردند تا از این طریق انحراف رویزیونیستی خود را توجیه و خلق انقلابی نپال را خاینانه فریب دادند. قبل از همه آنچه که آقای " باسانتا" مدعی آنست؛ برخلاف آنچه که طی هشت سال از فعالیت های حزب کمونیست نپال(مائوئیست) تحت رهبری پراچندا و اکنون حزب تحت رهبری "بیدیا" نتیجه می شود؛ نه "انکشاف صلح آمیز انقلاب" بلکه به شکست کشاندن انقلاب بوسیله ای این رویزیونیست های مرتد بوده است. " انکشاف صلح آمیز انقلاب" در ماهیت تسلیم طلبی طبقاتی، پارلمانتاریزم و رفورمیسم است. هم چنین باسانتا از برانداختن دشمن بطریق سیاسی و انکشاف انقلاب از طریق "صلح آمیز" سخن می زند که خود به مفهوم رد انقلاب قهرآمیز و سرنگونی طبقات حاکم ارتجاعی فنودال و بورژوازی بوروکرات کمپرادور و قطع سلطه امپریالیسم از طریق قهر انقلابی بوده و چیزی جز تحریف آموزش های مارکس و لنین درباره ای کسب قدرت سیاسی توسط طبقه پرولتاریا و تجدید نظر در مارکسیسم- لنینیسم نیست. و انقلاب قهرآمیز یک قانون عام انقلاب پرولتری است. این قانون جزء مهمترین اصول اساسی مارکسیسم- لنینیسم است. مارکس می گوید: " قوه قهریه آنچنان سلاحی است که جنبش اجتماعی بوسیله ای آن راه خود را هموار می سازد و شکل های سیاسی متحجر را در هم می شکند". مارکس و انگلس می گویند: " بدون انقلاب قهری تعویض دولت بورژوائی با دولت پرولتاری محال است." و سرنگونی دولت و دیکتاتوری طبقات ارتجاعی و تشکیل دولت پرولتاری (دیکتاتوری پرولتاریا) فقط از طریق قهر انقلابی ممکن است. توجه نمایند که رویزیونیست های "ساا"ئی، باسانتا را یک "م-ل-م" باصطلاح "انقلابی" دانسته و ملاقات با وی را من حیث سند "عدم خصومت" شان با "مائوئیسم" ارایه می دهند در حالیکه نظرات و مواضع رویزیونیستی و اپورتونیستی باسانتا و حزب کمونیست نپال(مائوئیست) بصراحت عیان است. این حزب گسست واقعی از خط رویزیونیستی و اپورتونیستی حزب کمونیست(مائوئیست) متحده نکرده است. رهبری حزب کمونیست نپال(مائوئیست) نه اینکه چگونگی ظهور خط اپورتونیستی راست در درون حزب قبل از سال(2006) و سیر قهقرائی آنرا بسوی پرتگاه رویزیونیسم مورد نقد و بررسی اصولی قرار نداده و از آن گسست ننموده است که خود بخشی از منجلاب بوده و اکنون سعی دارد تا با ترفند های رویزیونیستی و اپورتونیستی چون "انکشاف صلح آمیز انقلاب"، "تشکیل جمهوری فدرال"، "دموکراسی قرن بیست و یکم" و "استراتژی قیام مردمی" بجای جنگ خلق در عبا و قبای "جدیدش" توده های خلق نپال را فریب دهد.

24 جنوری 2014

( پولاد )